

# چرا تسلیم؟



امجد عابدینی

مقدمه

یکی از سوال‌های مهمی که پیرامون صلح امام حسن (ع) مطرح می‌باشد و هر کس به زبانی آن را می‌پرسد، این است که حضرت مجتبی (ع) با معاویه نه تنها جنگ نکرد بلکه صلح هم نکرد و در واقع تسلیم معاویه شد و همه شهرهای تحت سیطره خودش را یکجا به او واگذار کرد و تنها به چند شرط، و مالیات چند شهر اکتفا کرد؟ در حالی که دولت‌های در حال جنگ، در بدترین شرایط، چند شهر را به دشمن واگذار می‌کنند و همیشه مرکز و شهرهای دور دست از دشمن را برای خودشان نگه می‌دارند. جنگ‌های تاریخی ایران و روم گواه این مدعاست و معاهده ترکمن‌چای و گلستان، در زمان قاجاریه، شاهد نزدیک و ملموس آن است. بنابراین چرا حضرت امام مجتبی (ع)، امام معصوم و آقای جوانان اهل بهشت و فرزند ارشد حضرت علی و زهرا (ع) کاری انجام داد که هیچ‌یک از پادشاهان و فرمانروایان انجام نداده‌اند؟ آیا کار حضرت غیرعقلانه بوده است یا کار تمامی سلاطین در طول تاریخ، منطق صحیحی دربر ندارد یا مسأله دیگری وجود دارد؟

جواب به این سؤال با نگرشی جدید، موضوع اصلی این نوشته است که تلاش می‌شود با استفاده از آیات قرآن و امور مسلم در نزد عقل و شرع مطرح شود.

قبل از ورود به بحث، چند نکته باید یادآوری شود:

۱. تئوریها باید پیوسته بررسی شود تا صحت و سقم آنها و یا درصد صحت آنها مشخص شود. محل بررسی تئوریهای علوم طبیعی، آزمایشگاه‌های ساخته شده و مجهز می‌باشد تا تئوری پرداز با آزمایش‌های متعدد، تئوری خود را موجه جلوه دهد و منتقدان او نیز از همین شیوه برای نقد تئوری او اقدام می‌کنند. امام علوم انسانی به طور عام، از علوم اجتماعی گرفته تا سیاسی تا فرضیه‌های دینی، محل بررسی آن، عقول بشری است و تنها خرد آنان است که می‌تواند با قبول یا رد، فرضیه‌ای را اثبات یا ابطال نماید. بنابراین کاوش در علوم انسانی، از جمله امور دینی چاره‌ای ندارد جز این که فرضیه خود را در مجامع علمی، مجلات تخصصی و... مطرح سازد تا درستی یا نادرستی آن معلوم شود.

۲. مشکل اصلی این است که در امور مربوط به دین، همه، خود را صاحب نظر می‌دانند و هیچ کس از هیچ کس مدرک و تخصص نمی‌خواهد.

هنوز نام نظریه پردازانی چون آیت الله صالحی نجف آبادی (ره) مؤلف شهید جاوید، و برخوردارهایی که با وی شد از سینه‌ها محو نشده است. هنوز تکفیر و لعن‌هایی که بر دکتر سروش و امثال او روا داشته می‌شود ادامه دارد، با چنین وضعیتی انتظار پیشرفت در علوم اسلامی و جواب دادن به شبهات جدید انتظار بی‌جایی است.

۳. پیشرفت علم با نظریه‌پردازی و بررسی آن نظریه‌ها حاصل می‌شود. و گرنه حفظ انبوه مطالب، انسان را در حد یک رایانه قرار می‌دهد. حتی حفظ کننده قرآن کریم و احادیث معصومین و کتب تاریخی، کامپیوتر گویایی شده که نیاز به برق و باتری ندارد و شارژ خود را از ارزاق طبیعی استفاده می‌کند. نظریه‌پردازی است که می‌تواند جامعه بلکه جهان را متحول سازد. بلکه نظریه‌های دانشمندان غربی نظیر گالیله، نیوتن و انیشتین بود که علوم طبیعی و تجربی را متحول ساخت. اما در علوم اسلامی هر کسی نظریه‌ای پرداخت، در زمان خود تکفیر شد و از علمش استفاده نشد تا سر به دیده خاک فرورد و این چنین بود که حضرت علی (ع) از این درد نالید و علم فراوان خودش را نتوانست منتقل سازد، زیرا تحمل کننده‌ای نیافت. زیرا حضرت حافظ خطبه‌هایش را نمی‌خواست، بلکه روح پروریده و پرورش‌یابنده و تحمل کننده نظریات گوناگون و تحلیل کننده آن را می‌خواست که وجود نداشت.<sup>۱</sup> همان گونه که مرجع تقلید، شاگردان فعال تحلیل‌گر، نقاد و وقاد می‌خواهد نه مریدان مسئله پرس و مسأله‌گو و حفظ کننده توضیح المسائل.

۴. در بحث تئوری‌های علم هیچ خط قرمزی نباید تصور و یا ترسیم شود و باید جامعه را پرورش داد که سخنان مختلف را بشنوند و از بهترین آنها پیروی کنند و ملاک و معیار در تشخیص بهترین را، عقل خود بدانند نه امور تعبدی یا داشته‌های تقلیدی و ... همان گونه که خداوند حکیم فرمود: **فبشّر عباد . الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب** (زمر، ۱۸-۱۷/۳۹)؛ پس به بندگانم مژده بده. همانان که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدا هدایتشان کرده است و اینانند که صاحبان خردند.

از اطلاق آیه بر می‌آید که از نظر خداوند افراد و جامعه‌ای عاقل و صاحب خردند و جامعه‌ای هدایت یافته است که در آن باب گفت و گو در تمامی زمینه‌ها باز باشد و نظریه پردازان، نظریات خود را ابراز دارند، اهل فن و تخصص، آن را نقادی کنند و مردم شاهد صحنه باشند و از بهترین آنها پیروی کنند.<sup>۲</sup>

#### نظریات مختلف پیرامون صلح امام حسن(ع)

پس از یادآوری نکته‌های لازم، به سراغ تحلیل‌ها و نظریات می‌رویم و از آنها به اختصار می‌گذریم تا سخن و تحلیل خود را بیان نماییم.

برخی با توجه به عصمت آن حضرت و احادیث پیامبر(ص) مبنی بر امامت حسن و حسین(ع)، در هر فرضی (قیام و صلح)<sup>۳</sup> می‌گویند شاید در این گونه تسلیم شدن مصلحت خاصی بوده است که مانعی دانیم، در نتیجه این گروه مسأله را به مجهولات حواله می‌دهند. برخی به امور تعبدی تمسک می‌کنند و می‌گویند نامه‌ای دارای دوازده مهر از پیامبر(ص) صادر شد، هر امام، مهر مخصوص خود را باز می‌کرد و به وظیفه‌ای که آنجا از قبل برایش معین شده بود عمل می‌کرد، در آن نامه وظیفه امام حسن(ع) صلح و وظیفه امام حسین(ع) جنگ مشخص شده بود.<sup>۴</sup> برخی شناساندن چهره فریب کار معاویه را، علت آن تسلیم شدن دانستند، و احتمالات دیگری که ممکن است ابراز شود: مثل اینکه کار حضرت یک اشتباه سیاسی بزرگ بوده، و یا حضرت، صلح دوست و عافیت خواه بود و ... .

سه نظر اول اگرچه قابل تایید است اما کامل نیست و نیاز به توضیح دارد، ولی نظریات دیگر ناشی از فهم صحیح نداشتن از امام(ع) می‌باشد.

اما نظریه‌ای که اکنون در صدد مطرح ساختن آن هستیم. این است که امام(ع)، وجود

دو حکومت به نام اسلام را بر مسلمانان به صلاح نمی دانست، به همین جهت اول لشکری به راه انداخت تا معاویه را نابود سازد و حکومت دمشق را با حکومت کوفه یکی نماید و همین که یقین کرد چنین چیزی امکان ندارد، تسلیم شد تا بیش از یک حکومت بر جامعه مسلمانان، حاکم نباشد. همین راه و روش را پدرش حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز معتقد بود و ائمه معصوم بعد از او نیز با عمل و با سخن تأیید کردند.

آنچه امروزه می بینیم از وجود دولت های متعدد اسلامی با مرزهای متفاوت و مصرف کننده اسلحه های جنگی قدرت ها، چیزی بوده که ائمه معصوم<sup>(ع)</sup> از آن بیزار بوده اند و امام مجتبی<sup>(ع)</sup> با داشتن امکانات وسیع و توان حکومت بر بیش بر نصف کشورهای اسلامی آن زمان، از آن خودداری کرد تا برنامه مورد نظر اسلام در مسأله تعدد قدرت ها و حکومت ها روشن شود و هیچ کس نتواند نزاع های گوناگون حکومت های به اسم اسلام، و ضعف و زبونی مسلمانان را که در اثر اختلاف و نزاع های حکومت ها پیوسته در جریان است، به اسلام حقیقی منتسب سازد.

### بررسی نظریات

این طرح و تئوری اشکال های فراوانی دارد که وجود آنها نمی گذارد در هیچ ذهنی جای باز کند، بنابراین لازم است قبل از هر چیز به آنها پاسخ داده شود و گرنه آوردن دلیل و قرینه بر صحت تئوری مطرح شده، قبل از آماده ساختن ذهن، کاری عبث و بیهوده است. عمده اشکالها عبارت است از:

۱. بر فرض صحت این تحلیل، مبارزه تمامی مبارزان و آزادی خواهان در طول تاریخ اسلام، یکجا باطل می شود و قیام سرور و سالار شهیدان زیر سوال می رود، چون اما حسین<sup>(ع)</sup> می دانست که نمی تواند حکومتی تشکیل دهد که تمامی جامعه آن روز را فرا بگیرد، همان گونه که پدرش حضرت علی<sup>(ع)</sup> و برادرش نتوانستند، پس قیامش برای تشکیل حکومت در کوفه بود.

۲. از این تحلیل این مسئله به مشام می رسد که باید امروزه نیز شیعیان تابع حکومت های ظلم و ستم بشوند تا یک دولت تشکیل شود و بنابراین باید کشور و حکومت خود را یکجا تحویل دیگران بدهیم تا آنان شیعه را نابود سازند.

جواب: مبارزه های مبارزان در طول تاریخ اسلام، همه یک جور نبوده است، برخی

از روی اضطراب بوده، برخی برای امر به معروف و نهی از منکر بوده و برخی برای دستیابی به مقام و موقعیتی بوده، و برخی برای دستیابی به حکومت حق.

ائمہ اطہار<sup>(ع)</sup> دو مورد اول را قبول داشته اند و اگر اشکالی بوده، به این بوده که امر به معروف و نهی از منکر مراتب دیگری هم دارد، که باید در مرتبه خودش عمل شود. اما مورد سوم را طاغوتی و مورد چهارم را گاهی دست نیافتنی می دانستند. احادیث متعددی که مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه جمع آوری کرده است، ناظر به همین دو دسته اخیر می باشد<sup>۵</sup> و احتمالاً یکی از علل نهی، همین تئوری مطرح شده است. یعنی مبارزان یا توان برانداختن حکومت ظالم را ندارند، بنابراین پس از مبارزه، تنها تسلط بر گوشه ای از مملکت اسلامی برایشان حاصل می شود که همان تکه تکه کردن مملکت اسلامی است، که از نظر ائمہ اطہار، منفی بوده است و یا می توانسته اند و حکومت مرکزی را سرنگون می کرده اند و خود جای آن می نشستند که با توجه به روحیات آنها، طاغوت جانشین طاغوت دیگر می گشته است. (رجوع به روایات باب، این فکر را تقویت می نماید.) اما برخی از مبارزه ها و شهادت ها این گونه نیست، نظیر حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> که خواست آرام ترین و منطقی ترین اعتراض را به بنی امیه بنماید، که با برخورد شدید مواجه شد، خواستند در مدینه او را ترور کنند، به مکه پناه برد. خواستند در مکه او را ترور کنند، که از آن خارج شد و چون تنها کوفیان از او دعوت کرده بودند به سوی آنجا رهسپار شد، که قبل از ورود به کوفه او و اهل بیتش را به شهادت رساندند و حتی اجازه بازگشت به مدینه یا رفتن به سرزمینی دیگر را ندادند.

بنابراین، معلوم نیست که حضرت می خواسته در کوفه، حکومت اسلامی تشکیل دهد زیرا به خوبی می دانست که بر فرض همه کوفه تسلیم امر ایشان شوند، باز، تاب مقاومت لشکر شام را ندارند.<sup>۶</sup>

در پاسخ به شبهه دوم، توجه به این نکته ضروری است که ائمہ اطہار<sup>(ع)</sup>، از مبارزه منع کردند تا مملکت اسلامی تکه تکه نشود، اما اکنون که به هر دلیلی از جمله کارهای استعماری غریبان و تقسیم نمودن دولت عثمانی، و نیز به حکومت رسیدن گروهی در ایران از آل بویه گرفته تا سامانیان و سلجوقیان و صفویان و مغولان و...، که معلوم نیست حتی اعمال یکی از آنها مورد رضایت امام معصوم<sup>(ع)</sup> باشد و تقسیم شدن دولت اسلامی به حدود صد کشور،

اکنون معلوم نیست که نظر امام معصوم<sup>(ع)</sup> تسلیم شدن فردی یا گروهی، در مقابل گروه یا گروه‌های دیگر باشد، به ویژه اگر آن گروه حق مدار و پیرو مکتب ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> باشند. بلکه در این هنگام نظر امام همان چیزی است که از قرآن فهمیده می‌شود که لزوم حفظ وحدت، حرکت بر محور اسلام، اعتصام به ریسمان الهی، تعامل و همکاری با یکدیگر و... است.

بنابراین مطمئناً امام معصوم<sup>(ع)</sup> امروزه سخنش این است که با هم متحد شوید، به قرآن عمل کنید، اختلاف‌های طایفه‌ای، فرقه‌ای، مذهبی و اقلیمی را کنار بگذارید. پول واحد، بازار واحد و مجلس واحد، تشکیل دهید و حقوق همه افراد را در آن رعایت کنید. در این امور از ملت‌های کافر، عقب نباشید.

با این پاسخ‌های اجمالی به دو شبهه اصلی، دلائل تئوری مطرح شده نیز تا حدودی روشن گشت و آن مستند به تمامی آیات قرآنی است که بر اتصال پیوندهای اجتماعی تأکید می‌ورزد و از قطع آن پیمانها نهی می‌کند و آن را موجب خسارت می‌داند؛ و نیز آیاتی که به اتحاد دعوت می‌کند و تفرقه را نوعی عذاب می‌داند. و عمل حضرت امام حسن<sup>(ع)</sup> می‌تواند، بنابراین دیدگاه مستند به آن آیات باشد.

### نمونه‌ای از آیات

۱. سوره انعام آیه ۶۵ یکی از انواع عذاب را تفرقه بین امت می‌داند:

قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم أو من تحت أرجلکم أو یلبسکم شیعاً و یذیق بعضکم بأس بعض؛ بگو اوست که قادر است از بالای سرتان، یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه با هم درگیر سازد و گزند برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند.

با توجه به این آیه می‌توان گفت که حضرت امام مجتبی<sup>(ع)</sup> می‌خواست با تسلیم کردن حکومت به معاویه تمامی مسلمانان را از دچار شدن به عذاب دائم، یعنی گروه گروه شدن و به جان یکدیگر افتادن نجات دهد. زیرا می‌دید با این یارانی که دارد، توان غلبه بر معاویه را ندارد و تشکیل دو دولت نیز پیوسته، جنگ و نزاع را به همراه خواهد داشت، زیرا معاویه فردی نیست که به حکومت شام یا مصر یا... قانع باشد.



۲. آیه‌های ۱۷ تا ۲۵ سوره رعد :

در آیه ۱۷ خداوند برای حق و باطل مثال می‌زند و باطل را همچون کف برآمده بر روی سیلاب و یا کف بالا آمده بر روی طلای مذاب معرفی می‌کند. و حق را همچون سیلاب روان و طلای مذاب، و در آیه ۱۸ می‌فرماید: نیکوترین پاداشها برای اجابت کنندگان دعوت پرودگار می‌باشد و آنان که اجابت نکردند گرفتار حسابی سخت و جهنم می‌شوند، در آیه ۱۹ بین آنان که قرآن را نازل شده از نزد پرودگار می‌دانند با کوردلان تفاوت می‌گذارد و می‌فرماید: تنها خردمندان متذکر می‌شوند. و در آیه ۲۰ و ۲۱ خردمندان را معرفی می‌کند: إنما يتذكر أولوا الالباب. الذين يوفون بعهدالله و لا ينقضون الميثاق. و الذين يصلون ما أمر الله به أن يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب. و الذين صبروا إبتغاء وجه الله و أقاموا الصلاة و أنفقوا ممّا رزقناهم سراً و علانية و يدرءون بالحسنة السيئة أولئك لهم عقبى الدار؛ (خردمندان) همانانند که به عهد خدا وفا می‌کنند و پیمانشان را نمی‌شکنند و آنان که به آنچه را به پیوستن فرمان داده است می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب قیامت بیم دارند. و آنان که برای طلب خشنودی پروردگارشان صبر پیشه ساختند و نماز بر پا داشتند و از آنچه به آنان عطا کردیم درنهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی دفع می‌کنند. اینانند که فرجام نیکوی آن سرای (آخرت) را خواهند داشت.

در حقیقت کسی که این آیه را بشنود و زندگی امام مجتبی (ع) را بداند، مصداق تام و تمام این آیات را آن وجود شریف معرفی می‌کند، زیرا حضرت، خوب می‌داند که آیات قرآن نازل شده از سوی خدا می‌باشد پس به آنها کاملاً گوش فرا می‌دهد، پیام صلح را خوب می‌شنود و عمل می‌کند. پیام عذاب بودن تفرقه و جنگ داخلی را می‌شنود و از آن اجتناب می‌کند و کاملاً راهش را از معاویه کوردلی که تنها دل به دنیا بسته و رسالت را مقام دنیایی می‌داند که بنی‌هاشم در آن بر بنی‌امیه پیشی گرفته‌اند، جدا می‌داند. بله، حضرت برای رفع نزاع پیمان می‌بندد و بر آن استوار می‌ماند، و زخم زبانهای دوستان و پیمان شکنی طرف مقابل را می‌بیند، اما صبر پیشه می‌کند و انفاق‌های فراوان به شیعه و غیر شیعه می‌نماید و فحش و ناسزای فرد شامی را با احسان پاسخ می‌دهد و او را شیفته مرام خود می‌سازد. او سزاوار بهترین پاداشها در خانه آخرت می‌باشد.

سؤال: اگر چنین است چرا حضرت علی (ع) راه صلح را پیش نگرفت و تسلیم معاویه نشد؟

**جواب:** آن زمان اطمینان عرفی و بلکه یقین بر پیروز شدن بر معاویه وجود داشت، زیرا معاویه تنها بر شام مسلط بود، اما پس از جنگ طولانی صفین و قرآن بر سر نیزه کردن عمرو عاص و پیدا شدن خوارج، در لشکر حضرت علی (ع) و واقع شدن جنگ نهروان و نیز کشته شدن فرماندهان ارشد حضرت علی (ع) و نیز شهادت خود حضرت علی (ع)، کم کم این یقین سست شده و جای خود را به شک داد، با این حال امام مجتبی (ع)، برای جنگیدن با معاویه و تشکیل یک دولت حق، زیر نظر خودش قیام کرد اما پس از مدتی یقین حاصل کرد، که این جنگ به نتیجه نمی رسد و فرسایشی خواهد شد، به همین جهت صلح کرد و حکومت را به معاویه تسلیم نمود.

### نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می رسد تئوری مطرح شده تئوری خوبی است و جهت حرکت اسلام را نشان می دهد، در زمانی که امکان دارد یک حکومت حق بر همه جا حاکم باشد همچون زمان رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع)، همین مطلوب است و زمانی که آن ممکن نشد و امر دائر شد بین سلطان ظالم یا فتنه دائم، از باب اضطرار باید اولی را قبول کرد. همان گونه که از حضرت علی (ع) نقل شده است:

أسد حطوم خیر من سلطان ظلوم و سلطان ظلوم خیر من فتنه تدوم؛<sup>۷</sup> شیر درنده از سلطان ظالم بهتر است و سلطان ظالم از فتنه دائم بهتر است.

در نتیجه پیام صلح حضرت مجتبی (ع) امروزه اینست که، با وجود تعدد کشورهای اسلامی، مسلمان پیر و آن حضرت باید حداکثر گذشت و فداکاری را از خود نشان دهند تا صلحی پایدار بین خود ایجاد کنند و بلکه در بیشتر زمینه ها با هم متحد گردند.

۱. ر. ک: نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. از آنچه گذشت معلوم گشت روندی که در جامعه عمل شده که روزی ضبط صوت و رادیو و تلویزیون ممنوع بود، بعداً اینها آزاد شد و ویدئو و امثال آن ممنوع گشت سپس اینها آزاد شد و برخی سایتها یا کانالهای ماهواره ای ممنوع شد، روند قرآنی و اسلامی نبوده است. روند صحیح واکسینه نمودن مردم و بالا بردن عقل و شعور آنان است تا از بین سخنان، بهترین را انتخاب کنند و در عمل نیز همان را بپیمایند. البته حساب سایتها را غیر اخلاقی جداست.

۳. بحار الانوار، ۲۹۱/۴۳، «ان الحسن و الحسين امانان قاما او قعدا.»

۴. کافی، ۱/۲۷۹ تا ۲۸۴؛ باب ان الائمه (ع) لم يفعلوا شيئاً و لا يفعلون الا بعهد من الله.



۵. وسائل الشیعه، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳ .  
۶. ر.ک: زوایای ناپیدای نهضت امام حسین(ع)، از مؤلف مقاله .  
۷. بحارالانوار، ۳۵۹/۷۲ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی